

## نقد و بررسی موضوع بی‌سایگی پیامبر مکرم اسلام در نعتیات نبوی

رقیه هادی پور<sup>۱</sup>

مریم محمدزاده<sup>۲</sup>

رامین صادقی نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از موضوعات مطرح در مورد پیامبر مکرم، بی‌سایگی ایشان است که همانند سایر خَلَقِیَات و خُلُقِیَات آن حضرت، در شعر فارسی، بویژه نعتیات نبوی، بازتاب یافته است. از آنجایی که شاعران ادب فارسی، طبیعتاً به دنبال اثبات شکوه و عظمتی ماورای بشری برای ختمی مرتبت بوده‌اند از این موضوع، تحت عنوان معجزه یاد کرده‌اند. سؤال اصلی این نوشته آن است که آیا پیامبر اسلام، واقعاً سایه داشته‌اند؟ برای یافتن پاسخ، این موضوع را به شیوه اسنادی-تحلیلی، از دیدگاه قرآن، عقل و روایات کاویده‌ایم. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هیچگاه نه قرآن، درصدد اثبات معجزه‌ای برای آن حضرت بوده است و نه خود ایشان. از نظر عقلی نیز این موضوع قابل پذیرش نیست. اندک روایات نقل شده از فریقین نیز، به قدری ضعیف، سست و غیر قابل اعتماد است که نمی‌توان به صحت آن، اعتنا کرد.

**کلید واژه‌ها:** بی‌سایگی پیامبر اسلام (ص)، روایات، شعر فارسی، معجزه، نعتیات نبوی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران. (مستخرج از رساله دکتری)

<sup>۲</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران. (نویسنده مسئول)

m-mohammadzadeh@iou\_ahar.as.ir

<sup>۳</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر - ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱

## ۱. مقدمه

## ۱.۱ بیان مسأله

مسأله سایه داشتن یا نداشتن پیامبر از جمله مسائلی است که در زمره مباحث عقلی نیست، تا بتوان به وسیله عقل در باره آن حکم صادر کرد و گفت: پیامبر سایه داشت یا نداشت! در این موضوع، تنها تکیه‌گاه و منبعی که می‌توان بدان اعتماد کرد؛ روایات است. بنابر این، باید به منابع معتبر و اولیای دینی، اعم از منابع شیعه و اهل سنت مراجعه کرد. بدیهی است در چنین مسأله مهمی نمی‌توان تنها به یک روایت اکتفا کرد. اساساً معقول و منطقی هم به نظر نمی‌رسد، مسأله‌ای به این مهمی در طول تاریخ، مخفی بماند و تنها یک روایت آن هم از امام رضا(ع)، بعد از حدود دو قرن از زمان رسول الله در زمان امام هشتم نقل شود و دوباره از زمان امامت امام جواد(ع) تا زمان غیبت کبری مسکوت بماند. بنابراین، معقول به نظر نمی‌رسد، صفت این چنینی در رسول خدا وجود داشته باشد و اصحاب و نزدیکان پیامبر شاهد آن باشند، ولی راویان، آن را نقل نکرده باشند! راویانی که تمام خصایص و صفات پیامبر را زیر نظر داشته و آنها را در نهایت دقت و به طور کامل نقل کرده‌اند؛ چگونه می‌شود از این مسأله غفلت کرده باشند یا تعمّدی در مخفی کردن آن داشته باشند؟ وجود یک روایت از اهل سنت، در ویژگی به این مهمی و عجیب، قطعاً کافی نیست؛ حتی اگر سند روایت هم صحیح باشد. علاوه بر این که این روایات، در منابع اصلی و معتبر اهل سنت؛ مثل «صحيح سنّه» (صحيح بخاری، صحيح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه) ذکر نشده است؛ و در منابع اصلی شیعه هم نیامده است، مگر در کتاب «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق (۳۰۶-۳۸۱ق)، یکی از کتب اربعه شیعه. اما اینکه آیا نداشتن سایه از معجزات آن حضرت بوده؟ احتیاج به دلیل دارد و همانگونه که بیان شد، دلیلی در رابطه با اصل موضوع وجود ندارد، تا چه رسد به معجزه بودن آن. از آنجایی که این موضوع در پهنه ادب فارسی، بویژه نعتیات نبوی نیز بازتاب فراوانی دارد، با توجه به عجیب بودن این موضوع و ثابت نبودن این مسأله نزد علما، نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد.

### ۲،۱- پرسش‌های اصلی و فرعی تحقیق

- آیا سایه نداشتن حضرت پیغمبر(ص) از معجزات ایشان بوده است؟
- آیا روایات معتبر و متواتری در این باره نقل شده است؟
- آیا سایه نداشتن حضرت، قبل از رسالت ایشان هم بوده است؟
- آیا این مسأله به خاطر تفاوت ذاتی ایشان با بقیه مردم بوده یا یک معجزه الهی بوده است؟
- اگر حضرت ختمی مرتبت با بقیه تفاوت ذاتی داشتند؟ چرا در قرآن کریم بدان تصریح شده که برای شما پیغمبری از جنس شما قرار دادیم؟

### ۳،۱- روش تحقیق

روش تحقیق بنابه ماهیت آن، اسنادی-تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای است. بدین صورت که ابتدا ابیاتی را که در نعتیات نبوی، در شعر فارسی در مورد موضوع بی‌سایه بودن پیامبر اسلام آمده، استخراج شده سپس با استناد به قرآن، عقل و روایات فریقین، مسأله مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۴،۱- مرور پیشینه تحقیق

فاطمه مدرسسی (۱۳۷۵)، در کتابی با عنوان «سیمای رسول مهر در ادب فارسی»، بخش اندکی از کتاب خود را به مسأله بی‌سایگی پیامبر، اختصاص داده و با آوردن ابیاتی از سنائی غزنوی، خاقانی شروانی، عطار، نظامی و شیخ محمود شبستری، این موضوع را از معجزات ختمی مرتبت قلمداد کرده است. عبدالرضا سیف (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «معجزات پیامبر اسلام در مثنوی معنوی»، اعلام کرده است که نگاه مولانا به مقام پیامبر اسلام، نگاهی مُریدی گمگشته به ولی کامل الهی است. در نظر مولانا، معجزات پیامبر، الگو و تأییدی است بر کرامات اولیا و مشایخ صوفیه. چراکه با معجزات ظاهری پیامبر، مردم عادی و خام، آگاه و پخته و عُرفا و صاحب‌دلان، راهنمایی می‌شوند. در این مقاله، مطلبی از بی‌سایگی حضرت ایشان، عنوان نشده است. مصطفی کریمی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «معجزات و کرامات پیامبر اکرم»، ضمن تقسیم بندی امور مُتَسَبب به پیامبر، به

معجزات اصطلاحی، کرامات و کارهای خارق‌العاده پیش از زمان بعثت پیامبر یا همان ارهاص، به سایه کردن ابری بر سر پیامبر به نقل از بُحیرای راهب اشاره کرده، اما از بی‌سایگی پیامبر، سخنی به میان نیاورده است. علی‌خوشه چرخ‌آرانی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «عجاز نبوی در اشعار جامی»، بدون استناد به روایات، نوشته است که در تاریخ نقل است که پیامبر عظیم‌القدر اسلام، سایه نداشت و همیشه در سفرها، ابری بر بالای سر او در حال حرکت بوده که او را از گرمای سوزان و طاقت فرسای حجاز مصون می‌داشت. جهانگیر صفری و روشنگر رضایی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «سیمای پیامبر اعظم در دیوان خاقانی شروانی»، به موضوع بی‌سایه بودن پیامبر گرامی اسلام اشاره کرده‌اند. سعید بزرگ بیگدلی و مریم صادقی گیوی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب شخصیت پیامبر اسلام در شعر فارسی»، میزان توجه شاعران معاصر فارسی به شخصیت پیامبر اکرم را مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف این جستار بررسی کیفیت بازتاب‌ها در مقایسه شعر سنتی و نو بوده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شاعران معاصر فارسی، شخصیت پیامبر را در چهار بُعد مدحی، حادثه‌ای، روایتی و تصویری در اشعارشان منعکس کرده‌اند. در این مقاله به بی‌سایگی پیامبر اشاره‌ای نشده است. بخشعلی قنبری (۱۳۸۶)، در بخشی از مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نگرش مولوی در باره پیامبر اعظم»، با اشاره به جایگاه ویژه پیامبر اسلام (ص) نزد مولوی؛ او را در مقایسه با سایر پیامبران بسان میوه‌ای دانسته است که درخت نبوت به بار آورده است. در این مقاله به موضوع بی‌سایگی پیامبر، اشاره‌ای نشده است. مصطفی گرجی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با اسم «حضرت محمد (ص) در نگاه تأویلی شمس‌الدین محمد تبریزی»، به مفاهیمی چون مقایسه خود مؤلف با پیامبران و بعضاً مخالفت با آنها، شبهه در برخی از احادیث، مقایسه ضمنی مولانا با پیامبر اسلام و... اشاره کرده است. در این مقاله از بی‌سایگی پیامبر، سخنی به میان نیامده است. منوچهر اکبری (۱۳۸۶)، در چکیده مقاله‌ای با عنوان «بازتاب شخصیت پیامبر اعظم در ذهن و زبان سنائی غزنوی»، اعلام کرده است که شخصیت رسول الله و ابعاد وجودی و نکات برجسته زندگی و ویژگی‌های روحی و اخلاقی و شأن و جایگاه ایشان برای سنایی، بقدری مهم بوده است که یکی از ابواب دهگانه حدیقه را بدان اختصاص داده است. در این مقاله به بی‌سایگی پیامبر، اشاره‌ای نشده است. ابراهیم سلامی (۱۳۸۶)، در چکیده مقاله‌ای با عنوان «سیمای پیامبر اعظم در کشف

المحجوب هجویری»، تأکید کرده است که نشان دادن برتری‌های پیامبر اعظم و تأکید بر مهربانی و محبت او و ضرورت معرفت بیشتر آن حضرت، هدف این مقاله است. در این مقاله نیز به بی‌سایگی پیامبر اشاره‌ای نشده است. احمد گلی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای با عنوان «معجزات پیامبر اعظم در شعر فارسی»، عنوان کرده است که شاعران و عارفان ایرانی با زبان صریح و روشن در مضمون‌سازی‌های شاعرانه به این روایات پرداخته‌اند. نویسنده در این مقاله بدون استناد به روایتی، به بی‌سایه بودن پیامبر مصطفی، اشاره و به چهار بیت از خاقانی، نظامی، عطار و جامی بسنده کرده است. جواد جعفریان و پرویز حیدری (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «سیمای پیامبر در مثنوی مولانا»، به بیان خصوصیات جسمی و شخصیت اخلاقی پیامبر، پرداخته‌اند. در این مقاله نیز به بی‌سایگی حضرت ختمی مرتبت، اشاره‌ای نشده است. مرتضی محسنی و دیگران (۱۳۹۰)، در نتیجه‌گیری مقاله‌ای با عنوان «بازتاب زیبایی شناختی سیمای پیامبران در دیوان خاقانی»، اعلام کرده‌اند که داستان پیامبران در قصاید خاقانی، ابزاری است تا شاعر وقایع و حوادث خارق‌العاده زندگی انبیا به القای مقصود مورد نظر خود پردازد. در این مقاله نیز به موضوع بی‌سایگی رسول اعظم، اشاره‌ای نشده است. زینب نوروزی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل زبانی، ادبی و محتوایی نعت نبی اکرم در خمسه نظامی»، در بخش معجزات پیامبر در خمسه نظامی، بدون استناد به هیچ روایتی، با آوردن بیتی از مخزن الاسرار، به بی‌سایه بودن پیامبر، اشاره کرده‌اند. مهین پناهی و کبری بهمنی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی دایره‌های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز»، در بحث تعیین، با استناد به سه بیت از گلشن راز لاهیجی، بیان کرده‌اند که در این ابیات، منظور از سایه نداشتن پیامبر با توجه به توضیح سایه در فرآیند فردیت، نداشتن جنبه منفی شخصیت است و از آنجا که آن حضرت را سایه ظلمانی که مقتضای انحراف و میل است؛ نخواهد بود؛ عین نور است. حسین یزدانی و مهدی محمدی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیمای پیامبر اعظم (ص) در مرصادالعباد نجم الدین رازی»، موضوع سایه نداشتن پیامبر را که در مرصادالعباد نجم الدین رازی آمده، از جنبه‌های شخصیتی و تاریخی آن حضرت قلمداد کرده است. نسرين بیرانوند، و دیگران (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «سیمای پیامبر در آیین شعر فارسی»، موضوع بی‌سایگی پیامبر را با ذکر سه بیت از خاقانی، نظامی و عطار، ذیل بخش «معجزات پیامبر

به روایت متون ادبی»، مطرح کرده‌اند. میلاد فاضلی نیکو (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «سیمای پیامبر در آینه شعر فارسی»، در نشریه‌ای علمی- پژوهشی به چاپ رسانده است که در اصل، انتحال کامل مقاله نسرين بیرانوند با همان عنوان است. میثم کهن ترابی (۱۳۹۵)، در چکیده مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره روایات سایه نداشتن پیامبر و ائمه اطهار در فریقین»، اعلام کرده است که در یک نگاه کلی، بیشتر این روایات از لحاظ سندی دچار ضعف‌اند. با این توضیح که سند اکثر این روایات، در عین انفراد، راویان مؤثقی ندارد. در نقد متنی و به هنگام عرضه آنها بر قرآن، سنت و عقل نیز، غیر قابل پذیرش به نظر می‌رسند. پذیرش بی‌چون و چرای این روایات، علاوه بر این که راه را برای ادعاهای غلوآمیز نسبت به معصومین، هموار می‌سازد، باب طعن مخالفان را نیز بر ما باز می‌سازد. شهلا بختیاری و مونا امیری (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی معجزات پیامبر در کتاب شرف‌النبي واعظ خرگوشی»، ضمن تعریف طیفی برای نشان دادن تمرکز و پراکندگی حاکم بر تعداد و تنوع معجزات در این کتاب، اعلام کرده‌اند که نتیجه بررسی تمرکز بر معجزات کرامتی را نشان می‌دهد و معجزات تحدی طلبانه در پراکندگی بوده و معجزات نفرینی و مُجازاتی از کمترین درصد برخوردار است. در این کتاب به ابری که قبل از بعثت پیامبر بر سر مبارک وی سایه می‌کرده اشاره شده، اما به بی‌سایگی حضرت ختمی مرتبت اشاره‌ای نشده است.

## ۲. بحث و بررسی

در این بخش، ابتدا ابیاتی که در پهنه نظم فارسی بر بی‌سایگی حضرت ختمی مرتبت، اشاره دارد؛ پرداخته و در ادامه، مسأله از منظر قرآن، عقل و روایات فریقین، کاویده شده است.

### ۱.۲ بی‌سایگی پیامبر در شعر فارسی

در متون نظم فارسی، ابیاتی آمده است که دلالت بر بی‌سایه بودن پیامبر مکرم اسلام (ص)، دارد. بازتاب این مسأله در شعر فارسی، بویژه نعتیات نبوی، بیانگر آن است که این موضوع، امری شناخته شده و شایع در بین شاعران بوده است. سنائی در قصیده‌ای با مطلع:

ای تماشاگاه جان‌ها صورت زیبای تو      وی کلاه فرق مردان پای تا به پای تو

(سنائی، ۱۳۶۲: ۵۶۸)

به این نکته که کسی سایه ختمی مرتبت را بر زمین ندیده است، اشاره کرده و گفته است:  
 کی فُتد در خاک هنگام شفاعت گفت تو ای ندیده بر زمین کس سایه بالای تو  
 در شب معراج همراهت نبودى جبرئیل گر بُراق او نبودى همّت والای تو  
 (همان: ۵۶۹)

خاقانی نیز که در میان انبوه شاعران، به سنائی ارادت تامّ و تمام دارد، در مسأله سایه نداشتن ختمی مرتبت (ص) با سنائی هم عقیده است؛ اما افزون بر آن، به ابری نیز که هنگام سفر بر سر حضرت، سایه می کرده؛ اشاره کرده و گفته است:

مه را دو نیمه کرده به دست چو آفتاب سایه نه بر زمینش و از ابر سایه بان  
 (خاقانی، ۱۳۶۹: ۳۱۰)

همو در جایی دیگر، با کنایه‌ای زیبا از ممدوح خود خواسته است که همانند ختمی مرتبت، با نهادن پنبه بر روی سایه خویش و معدوم کردن خود، سایه خود را زایل گرداند؛ تا در نتیجه بی سایه شدن، ابر، سایه بان خلوت تنهایی ممدوح گردد:

سایه را پنبه بر نه احمد وار تا شود ابر سایه بان خلوت  
 (همان: ۸۲)

نظامی در «مخزن الاسرار»، با بیانی روشن و زبانی شفاف، در خطابی مستقیم به ختمی مرتبت، تأکید کرده است که شما سایه ندارید و وجود نازنین ایشان را به صورت ضمنی، به ماهی تشبیه کرده است که نور خود را از خورشید می گیرد:

سایه نداری که تو نور مهی رو که تو خود سایه نوراللهی  
 (نظامی، ۱۳۷۰: ۵۷)

همو در بیت ذیل نیز با کنایه‌ای لطیف، پیامبر اسلام را بی سایه عنوان کرده است، اما بر خلاف مخزن الاسرار که ایشان را به ماه تشبیه کرده بود این بار با استفهامی توییخی، حضرت را به خورشیدی بدون سایه مانند کرده است:

و آنک از او گشت سایه روی سپید چه سخن؟ سایه وانگهی خورشید؟  
 (همان، ۱۳۷۶: ۱۵)

عطار در بیت ذیر ضمن صاحب عزت و شرف دانستن ختمی مرتبت، در پارادوکسی زیبا به سایه [رحمت] بی‌سایگی پیامبر که بر خافقین گسترده اشاره کرده است:

بوده از عزّ و شرف ذوالقلّتین      ظلّ بی‌ظلمی او در خافقین  
(عطار، ۱۳۸۳: ۱۸)

وی در «اسرار نامه» نیز با تأکید بر بی‌سایه بودن ختمی مرتبت، در مقام مقایسه، خورشید را همانند نوزادی دانسته است که انگشت امید خود را می‌مکد:

تویی بی‌سایه و پیش تو خورشید      چو طفلی می‌مزد انگشت امید  
(همان، بی‌تا: ۱۵)

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی در ترجیعی که در نعت نبوی گفته وجود پیامبر اعظم را بی‌سایه عنوان کرده است:

ای سایه ز خاک برگرفته      وز روی تو نور خور گرفته  
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۳۴۶)

جامی در قصیده‌ای در نعت نبوی، با مطلع:

بانگ‌رحیل از قافله برخاست خیز ای ساربان      رختم بنه بر راحله آهنگ رحلت کن روان  
(جامی، ۱۳۸۰: ۹۷)

از قرآن، بعنوان اعجاز ختمی مرتبت، نام برده:

قرآن که با آی و سُور دارد ز اعجازش اثر      از مثل آن عاجز شمر فکر همه اهل بیان  
(همان: ۹۸)

و به نداشتن سایه و ملازم بودن ابری بر بالای حضرت هنگام سفر نیز اشاره کرده است:

سایه نبودش همچو خود [خور] وین طرفه تر اندر سفر

از تاب خود [خور] بالای سر بودی سحابش سایه بان

(همان: ۱۰۰)

وی تمام خرق عادات اولیا را جدای از معجزات ایشان دانسته و گفته است:

هر خرق عادت کاولیا بر خلق عالم در ملا

ظاهر کنند آن را جدا از معجزات او [مدان] [مدان]

(همان: ۱۰۱)



همو در ترجیعات خود، نهان شدن سایه را در اثر تابش آفتاب حقیقت عیان حضرت دانسته؛ اما به معجزه یا کرامت بودن آن اشاره‌ای نکرده است:

سایه نهان شد چو آفتاب حقیقت      تافت عیان از همه جهات محمد(ص)  
(همان: ۷۱۰)

او در بخش تحفه‌الاحرارِ مثنوی هفت اورنگ نیز به این نکته که هیچ‌کسی سایه ختمی مرتبت را ندیده، تأکید کرده است:

چتر فرازنده فُرقت سحاب      سایه نشین، چتر تو را آفتاب  
سایه ندیدت به زمین هیچ کس      نور بود سایه خورشید و بس  
(جامی، ۱۳۷۰: ۸۴)

شیخ محمود شبستری، در «تمثیل سیر مراتب نبوت و ولایت»، نور نبی اسلام را بسان خورشید اعظمی دانسته که گاهی از وجود حضرت آدم(ع) تابیده است و گاهی از وجود حضرت موسی:

بود نور نبی خورشید اعظم      گه از موسی پدید و گه ز آدم(ع)  
(شبستری، ۱۳۸۴: ۳۷۹)

وی در ادامه این تمثیل، ظهور هر یک از پیامبران را سایه‌ای از نور خورشید پیامبر دانسته است که پایه‌های نردبام معراج را فراهم کرده‌اند. وی، دلیل سایه نداشتن پیامبر اسلام را از بابت قرار گرفتن قامت راست حضرت بر استوای عالم دانسته است. نکته‌ای که در این مثنوی قابل تأمل است؛ آن است که شبستری، در حُسن تعلیلی ظریف و زیبا، یکی دیگر از دلایل سایه نداشتن پیامبر اعظم را مُسلمان شدن شیطان به دست مبارک ایشان عنوان کرده است. اما با تمامی این اوصاف، شبستری، به معجزه بودن این مسأله، اشاره‌ای نکرده است:

اگر تاریخ عالم را بخوانی      مراتب را یکایک باز دانی  
ز خور هر دم ظهور سایه‌ای شد      که آن معراج دین را پایه‌ای شد  
زمان خواجه وقت استوا بود      که از هر ظلّ و ظلمت مصطفی بود  
به خط استوا بر قامت راست      ندارد سایه پیش و پس چپ و راست

چو کرد او بر صراط حق اقامت  
نبودش سایه کاو دارد سیاهی  
وُرا قبله میان شرق و غرب است  
به دست او چو شد شیطان، مسلمان  
مراتب جمله زیر پایه اوست  
ز نورش شد ولایت سایه گستر

بامر فاستقم می‌داشت قامت  
زهی نور خدا ظلّ الهی  
ازیرا در میان نور غرق است  
به زیر پای او شد سایه، پنهان  
وجود خاکیان از سایه اوست  
مشارق با مغارب شد برابر  
(همان: ۳۸۰-۳۷۹)

نظیری نیشابوری، در قصیده‌ای با مطلع:

بر نیاید یک عزیز از مصر مردم پروری  
پیر شد در چاه صد یوسف ز قحط مُشتی

(نظیری نیشابوری، ۱۳۷۰: ۳۴۸)

در تعلیلی عامیانه و عامّه‌پسند، دلیل سایه نداشتن پیامبر اسلام، را اینگونه توجیه کرده است که اگر سایه حضرت بر زمین می‌افتاد، امتیاز سروری «سر» بر «قدم»، از بین می‌رفت:

ز آن نبودش سایه کش چون سایه افتادی به پا

فَرَق را کی بر قَدَم دیگر رسیدی سروری؟

(همان: ۳۴۹)

وی در غزلی زیبا نیز که در نعت ختمی مرتبت به مطلع ذیل سروده است:

زهی نسخه آفرینش جمالت      نُکت یاب مجموعه گُل خیالت

(همان: ۵۴۴)

به سایه نداشتن پیامبر اسلام اشاره کرده و علت آن را طالع شدن خورشید بر فراز نهال حضرت دانسته است:

به پیرائنت سایه ظاهر نگیرد      که خور گشته طالع فراز نهالت

(همان: ۵۴۴)

اهلی شیرازی دلیل سایه نداشتن ایشان را با تعلیلی ساده این‌گونه بیان کرده است:

نبودش سایه آن خورشید پایه      که بود او شمع و شمع را نیست سایه

(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۶۰۶)

عرفی شیرازی نیز در مثنوی که در صفت رسول اکرم گفته به مسأله بی‌سایگی ختمی مرتبت اشاره کرده است:

ظلّ الهی است ولی ظلّ زدی      سایه نور است ولی نور زای  
سایه آن نور که بی‌سایه است      نور در این سایه تهی مایه است  
(عرفی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۳۲)

محتشم کاشانی در قصیده‌ای که در مدح حضرت ختمی مرتبت، سروده، با تعلیلی خالی از لطافت گفته است:

بی‌سایه بود زآنکه در اوضاع معنوی      بود از علو مرتبه مشرب [مُشرف] بر آفتاب  
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۵: ۲۹۲)

همو در قصیده‌ای دیگر در مدح «شاهزاده خانم بنت شاه طهماسب» به نیفتادن سایه ممدوح بر زمین - و نه نداشتن سایه - اشاره کرده است؛ ولی از آنجایی که خود متوجه بوده که ممدوح با پیامبر قابل قیاس نیست، سعی در جبران مافات کرده است:

سایه از آن پیکر پُر نور بیفتد به زمین      نه به اعجاز به میراث رسول مُختار  
(همان: ۳۲۹)

## ۲.۲ بی‌سایگی حضرت در قرآن

لازم به ذکر است که در قرآن کریم، موضوعی در رابطه با بی‌سایگی پیامبر اسلام (ص) آیه‌ای نازل نشده است. لیکن قرآن، نه تنها پیامبر (ص) را متفاوت از ویژگی‌های جسمانی دیگر انسان‌ها ندانسته، بلکه او را بشری مخلوق معرفی کرده که به ایشان وحی نازل شده است.

## ۳.۲ بی‌سایگی حضرت از دیدگاه فریقین

### ۱.۳.۲ بی‌سایگی حضرت از دیدگاه اهل سنت

منابعی که احادیث بی‌سایگی پیامبر در اهل سنت نقل کرده‌اند؛ بیشتر به کتاب «نوادر الأصول فی معرفه احادیث الرسول»، حکیم ترمذی ارجاع داده‌اند که قدیمی‌ترین کتاب (۳۲۰ق) در میان منابعی است که این حدیث را با الفاظ مختلف نقل کرده‌اند. (ر.ک. کهن‌ترابی، ۱۳۹۵: ۵۵). بررسی

نسخ مختلف این کتاب<sup>۱</sup>، روایتی را با این محتوا نشان نمی‌دهد. (ر.ک. همان: ۵۶). اما استقراء در این مسأله نشان می‌دهد که چنین حدیثی در این کتاب وجود داشته است چراکه بزرگانی چون: سیوطی، قسطلانی و قاضی عیاض، به هنگام نقل این روایت، به این کتاب، ارجاع داده‌اند. (ر.ک. همان: ۵۶). اما در منابع متأخرتر، در کتاب «الوفاء بأحوال المصطفی»، تألیف ابن جوزی (۵۹۷ق)، آمده است: «عن ابن عباس قال: لم یكون لرسول الله ظلٌ ولم یقم مع الشمس قطُّ إلا غلب ضوءه ضوء الشمس ولم یقم مع السراج قطُّ إلا غلب ضوءه على ضوء السراج» (ابن جوزی، ۱۴۱۸ق: ۴۱۲). این سخن بدون ذکر سند نقل شده است (ر.ک. کهن تراپی، ۱۳۹۵: ۵۶).

در کتاب «الشفاء بتعريف الحقوق المصطفی» (قرن ۶ق)، بدون ذکر سند روایت شده است که «أنه كان لاضلٍ شخصه في شمس ولا قمر لأنه نوراً» (قاضی عیاض، ۱۴۰۹ق: ۳۶۸/۱). در دو تألیف قرن نهم هجری «امتاع الأسماع» و «الانصاف مرداوی»، نیز این احادیث به چشم می‌خورد: «إنه كان نوراً وكان اذا مشى في الشمس والقمر لا يظهر له ظلٌّ» (مقریزی، ۱۴۰۰ق: ۳۰۸/۱۰) و «وذكر بن عقيل أنه لم يكن له فيء في الشمس ولا قمر نوراني و الظل نوع ظلمه» (مرداوی، ۱۴۰۶ق: ۴۳/۸). این روایت در منابع متأخرتر اهل سنت چون «سبل الهدى و الرشاد»، به صورت «قال ذكوان: لم يرى لرسول الله ظلٌّ في الشمس ولا قمر» (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق: ۹۰/۲)، آمده است که این حدیث را از ترمذی أخذ و بدون اشاره به منبع این روایت از ذکوان نقل کرده و دیگری «قال ابن سبيع في خصائصه: ان ظلّه كان لا يقع على الارض وانه كان نوراً و كان اذا مشى في الشمس والقمر لا يظهر له ظلٌّ» (همان: ۴۰). سیوطی، در کتاب «الخصائص الكبرى»، همین حدیث را به نقل از حکیم ترمذی و ابن سبيع روایت کرده است (ر.ک. الخصائص الكبرى، ۱۴۰۵ق: ۱۱۷/۱) و قسطلانی نیز در «المواهب اللدنیة»، در مبحث مربوط به کیفیت مشی پیامبر همین حدیث را نقل کرده است. (ر.ک. قسطلانی، بی‌تا: ۸۵/۲). و زرقانی، در شرح مواهب، بدون اشاره به اسناد آن با استدلال در نور بودن پیامبر سعی کرده تا ضعف احادیث را بپوشاند. (ر.ک. شرح زرقانی مالکی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۵/۵-۵۲۴).

### ۲.۳.۲ بی‌سایگی حضرت از دیدگاه شیعه

آنچه در منابع شیعه به آن اشاره شده آن است که این مسأله از صفات امام است نه پیامبر. در فرازی از حدیثی از امام رضا(ع) در کتاب «عیون اخبار الرضا(ع)»، آمده و در اصول کافی نقل شده

<sup>۱</sup> نسخه‌ای با تحقیق اسماعیل ابراهیم متولّی عوض، انتشارات مکتبه الأمام البخاری، چاپ اول، قاهره، نسخه‌ای با تحقیق عبدالرحمن عمیره، انتشارات دار الجبل بیروت و نسخه‌ی انتشارات دار صادر بیروت.

است: «...الامام كالشمس الطالعه المجلله بنورها للعالم و هي في الافق بحيث لاتنالها الايدي والابصار، الامام البدر المنير، والسراج الزاهر، والنور الساطع والنجم الهادي في غياهب الدجى... الامام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئه» (ملأصالح مازندراني، ۱۳۸۴: ۵/۲۲۸). اينکه فرمود: «امام مثل آفتاب طلوع کننده است، برخی از بزرگان در توضیح این جمله گفته‌اند: چون حضرت امام رضا(ع) درباره بعضی اوصاف امام مانند حفظ دین و صیانت احکام الله توضیحاتی داد، ممکن است کسی گمان کند که غیر از امام معصوم نیز کسانی می‌توانند این وظایف را انجام دهند، لذا گویا حضرت در پاسخ این شبهه و گمان می‌فرماید: این شرایط و اوصاف که برای امام بیان شد، بسیار بعید است، برای افراد عادی حاصل شود، زیرا امام مانند آفتاب و ماه و ستارگان است که گرچه مردم فکر می‌کنند، آنها نزدیک است، اما در واقع بسیار بلندند و تنها نور آنها برای مردم جلوه‌گری می‌کند» (شعرانی، ۱۳۸۴ق: ۵/۲۴۳). در این حدیث سخنی از سایه نداشتن امام به میان نیامده و حتی برعکس در یکی از جمله‌های آن چنین آمده است که «امام آسمان سایه دهنده است»؛ اما در برخی از روایات دیگر که البته غیر از آن روایت معروف است که حضرت امام رضا(ع) درباره اوصاف امام بیان فرموده و فرازهایی از آن یادآوری شد، گرچه سخن از سایه نداشتن مطرح شده آنجا که فرموده است: «للامام علامات... ولا يكون له ظل» (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ۵/۱۱۶). اما معنای آن کلام این نیست که جسم و بدن انسان کامل (پیامبر اکرم و ائمه) سایه ندارد، بلکه مُراد آن است که انسان کامل چون مظهر اسماء و صفات خداوندی است که مُتَّصِف به صفت «لیس کمثله شیء» است، لذا مثل و مانند ندارند و هیچکس نمی‌تواند از نظر کمالات وجودی همانند آنان بشود. چه این که در فرازی از حدیث یاد شده؛ آمده است: «الامام واحد دهره لا يدانية احد و لا يعادله عالم و لا يوجد له بدل». پس سایه نداشتن انسان کامل مربوط به امور معنوی است و ربطی به مسایل جسم و بدن و سایه ظاهری که از جسم و بدن پدید می‌آید؛ ندارد.

گفتنی است که عالم ماسوی الله وجود سایه‌ای، ظلّی و خیالی دارد از جمله: «مثال‌های دقیقی که عرفا در باره ارتباط حق و خلق و چگونگی تحقق کثرت در کنار وحدت اطلاقی وجود حق، با الهام از متون شریعت، ارائه کرده‌اند، مثال سایه و صاحب آن است. سایه در مقایسه با صاحب آن، صرفاً وجودی خیالی و نمودی بسیار ضعیف است، چنان که گرچه نمی‌توان آن را معدوم انگاشته و اصل تحقق و واقعیت آن انکار ناپذیر است. وجود آن نیز حقیقتاً وجود شخص نیست و هیچ سهمی از متن وجودی او را تشکیل نمی‌دهد. همه عالم در مقایسه با وجود حق تعالی سایه او

شمرده می‌شوند، در عین آن که هستند، هیچ بخشی از متن واقع را سامان نمی‌بخشند و وجود حقیقی از آن خداست.» (یزدان پناه، ۱۶۶: ۱۳۹۳-۱۶۵)

«در میان چهل حدیثی که کلینی در باره زندگانی پیامبر مکرم اسلام، روایت کرده است، حدیثی نیز در مورد سایه نداشتن ختمی مرتبت نقل شده است که در بخش روایات امور غیر طبیعی زندگانی پیامبر گرامی اسلام قرار گرفته است. نخستین راوی این حدیث، علی بن محمد علان است که خاستگاه رازی (اهل ری) دارد و آخرین راوی حدیث نیز، سالم بن ابی حفصه عجلی است که خاستگاه کوفی دارد.» (داداش نژاد و کرمی، ۱۳۹۴: ۴۶). «بررسی مشایخ کلینی، نشان می‌دهد که تنها یک روایت از علی بن محمد علان رازی، و یک حدیث از ابی حفصه عجلی کوفی نقل شده، که بیانگر نقش کم‌رنگ این دو در روایت در بین این احادیث است.» (همان: ۴۷)

از دیدگاه رجالی نیز در اسناد این روایت، به سالم بن ابی حفصه عجلی که از مرجئه بوده است؛ خدشه وارد است (ر.ک. کشی، ۱۳۴۸، ۱/ ۲۳۵ / ابن داود حلی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۵۵). اگرچه کلینی امانت علمی را در التزام بدانچه از استادانش شنیده یا در کتاب‌ها دیده، رعایت کرده است- (ر.ک. حمادی و طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۰)؛ با این حال، سند همه روایات این باب، متصل نیست. بر اساس منطق کلینی درگزینش روایات، افراد موجود در اسناد این باب، خاستگاه‌ها و گرایش‌های فکری گوناگون دارند. کلینی بر اساس نام راویان، روایتی را حذف نکرده و به ضعیف یا ثقه بودن آنها توجهی نداشته است. به نظر می‌رسد کلینی، بیشتر به محتوای احادیث نظر داشته و کوشیده تا میان دو خط فکری امامیه تلفیقی صورت دهد و در قالب گزینش احادیث، نظریه و طرح خویش را تکامل بخشد. از این جهت، افراد موجود در سند، اولویت نخست و مورد توجه جدی وی نبوده؛ بلکه برآیند متن برای وی مهم‌تر بوده است؛ او از همین رو، از آوردن روایات افراد متهم به غالیگری یا گرایش‌های دیگری چون واقفیه و فطحیه، ابایی نداشته و آنچه را به کارگرفته که می‌توانسته است؛ دیدگاه‌هایش را تقویت کند. در باب مولد النبی هیچ اظهار نظری از کلینی ثبت و هیچ روایتی با روایت دیگر مقایسه یا بر دیگری ترجیح داده نشده است. از آوردن اخبار متعارض نیز پرهیز شده و برای زدودن ابهام برخی روایات، کوششی صورت نگرفته است. کلینی بیش از دیگر نویسندگان کتب اربعه شیعه، به زندگانی و سیره رسول خدا توجه کرده است. مرجعیت راوی و سند که برای برخی محدثان حرف نخست را می‌زده، از نظر کلینی، ارزش درجه نخست را نداشته است؛ از این رو، وی از احادیث با اسناد مخدوش و تردید برانگیز هم در رسیدن به اهداف و اندیشه‌هایش استفاده کرده است. (ر.ک. داداش نژاد و کرمی، ۱۳۹۴: ۵۱-۴۹).

### نتیجه گیری

همانگونه که گذشت، با وجود بازتاب فراوان مسأله بی‌سایگی ختمی مرتبت، در ادب فارسی، بویژه نعتیات منظوم، نه قرآن، نه سنت و نه عقل، درصدد اثبات معجزه برای پیامبر(ص) نبوده‌اند. در اندک روایات واحد فریقین نیز نه از دیدگاه سند و نه روات قابل اعتماد نیستند، چیزی در مورد معجزه بودن بی‌سایگی پیامبر نیامده است. هیچ سند و روایتی دال بر سایه نداشتن ختمی مرتبت وجود نداشته است. قرآن به صراحت و قاطعیت پیامبر اسلام را انسانی از جنس دیگر انسان‌ها و بنده‌ای چون دیگر بندگان قلمداد کرده است. از برداشت شاعران ادب فارسی، بویژه در نعتیات نبوی، معلوم می‌شود که خاستگاه انتساب این عمل خارق العاده به حضرت رسول اعظم و معجزه پنداشتن آن، صرفاً به علت نهایت علاقه، احترام و ارادت ایشان و از بابت تکریم و بزرگداشت آن حضرت بوده است.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن مجید.
- ۲ - نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم.
- ۳ - ابن جوزی، ابولفرج عبدالرحمن، (۱۴۱۸ق)، الوفاء باحوال المصطفی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۴ - ابن داود حلّی، حسن بن علی، (۱۴۱۱ق)، رجال ابن داود، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵ - اردبیلی، عبدالغنی، (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۶ - اکبری، منوچهر، (۱۳۸۶)، بازتاب شخصیت پیامبر اعظم (ص) در ذهن و زبان سنائی غزنوی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۱۵۹-۱۴۱.
- ۷ - اهلی شیرازی، محمد بن یوسف، (۱۳۴۴)، کلیات اهلی شیرازی، به کوشش حامد ربّانی، تهران: سنائی.
- ۸ - بختیاری، شهلا و مونا امیری، (۱۳۹۶)، گونه شناسی معجزات پیامبر (ص) در کتاب شرف النبی واعظ خرگوشی، جستارهای تاریخی، شماره ۱، صص ۳۹-۲۳.
- ۹ - بیرانوند، نسرین و ناصر کاظم خانلو و پیمان معمارزاده، (۱۳۹۴)، سیمای پیامبر در آینه شعر فارسی، مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ۴-۶ شهریور.
- ۱۰ - بزرگ بیگدلی، سعید؛ صادقی گیوی، مریم، (۱۳۸۶)، «بازتاب شخصیت پیامبر اسلام (ص) در شعر معاصر فارسی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۲۷۹-۲۵۳.
- ۱۱ - چناهی، مهین؛ بهمنی، کبری، (۱۳۹۲)، بررسی دایره‌های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز، پژوهش‌های ادب عرفانی، شماره ۲۵، صص ۶۲-۲۵.
- ۱۲ - جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۰)، هفت اورنگ، به تصحیح مرتضی مدرّسی گیلانی، بی‌جا: چاپخانه مهارت، چاپ ششم.
- ۱۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، دیوان، با مقدمه و اشراف محمد روشن، تهران: نگاه.



- ۱۴ جعفریان، جواد و حیدری، پرویز، (۱۳۸۹)، *سیمای پیامبر (ص) در مثنوی مولانا*، دهخدا، شماره ۳، صص ۲۷-۷.
- ۱۵ جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق، (۱۳۶۲)، *دیوان عبدالرزاق اصفهانی*، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: سنائی، چاپ دوم.
- ۱۶ حمادی، عبدالرضا؛ طباطبایی، محمدکاظم، (۱۳۹۱ش)، *الکافی و گفتمان حدیثی*، علوم حدیث، سال ۱۷، شماره ۶۶، صص ۹۸-۱۱۳.
- ۱۷ خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۶۹)، *دیوان*، به کوشش سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۱۸ خرگوشی، ابوسعید، (۱۳۶۱)، *شرف‌النبی*، ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: بابک.
- ۱۹ خمینی (ره)، روح‌الله، (۱۳۸۹)، *مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه*، ترجمه حسین مستوفی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۲۰ \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰ق)، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم: مؤسسه پاسدار اسلام، چاپ دوم.
- ۲۱ خوشه چرخ آرنی، علی، (۱۳۸۶)، *اعجاز نبوی در اشعار جامی*، شماره ۲۴۸، صص ۴۶-۴۱.
- ۲۲ دادش نژاد، منصور و کرمی، فاطمه، (۱۳۹۴)، *درآمدی بر روش شناسی کلینی در استناد به سیره پیامبر (ص)*، علوم حدیث، دوره ۲، شماره ۲، صص ۵۳-۳۹.
- ۲۳ زرقانی مالکی، ابو عبدالله، (۱۴۱۷ق)، *شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۴ سمروری مازندرانی، ملا محمد صالح، (۱۳۸۴)، *شرح اصول کافی*، با تعلیقات علامه شعرانی، ج ۵، تهران: نشر المکتبه الاسلامیة.
- ۲۵ سلامی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، *سیمای پیامبر اعظم (ص) در کشف‌المحجوب هجویری*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۹۳-۷۷.

- ۲۶ سنائی غزنوی، مجدود بن آدم، (۱۳۶۲)، دیوان، به سعی و اهتمام مدرّس رضوی، تهران: کتابخانه سنائی، چاپ سوم.
- ۲۷ حسیف، عبدالرضا، (۱۳۸۱)، معجزات پیامبر اسلام (ص) در مثنوی معنوی، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۰، شماره پیاپی ۱۰۰۹؛ صص ۶۰۵-۵۸۵.
- ۲۸ سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۵ق)، الخصائص الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲۹ شبستری، شیخ محمود، (۱۳۸۴)، گلشن راز، به اهتمام صمد موحد، تهران: طهوری.
- ۳۰ شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۸۴ق)، تعلیقه بر شرح اصول کافی ملّا صالح مازندرانی، ج ۵، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیة.
- ۳۱ شیخ حرّ عاملی، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: آل البیت.
- ۳۲ صالحی شامی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق و تعلیق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۳۳ صفری، جهانگیر و رضایی، روشنک، (۱۳۸۶)، سیمای پیامبر اعظم (ص) در دیوان خاقانی شروانی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۹۵-۱۱۴.
- ۳۴ عرفی شیرازی، محمد بن خواجه زین الدین، (۱۳۶۹)، به کوشش غلامحسین جواهری (وجدی)، تهران: سنائی.
- ۳۵ عطّار، فریدالدین، (۱۳۸۳)، منطق الطیر، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ بیستم.
- ۳۶ - \_\_\_\_\_، (بی‌تا)، اسرار نامه، به تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: صفی علیشاه.
- ۳۷ فاضلی نیکو، میلاد، (۱۳۹۵)، سیمای پیامبر در آیینة شعر فارسی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، دوره ۲، شماره ۲/۳، صص ۱۶۲-۱۵۹.
- ۳۸ قاضی عیاض، (۱۴۰۹ق)، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ۳۹ قسطلانی قتیبی، احمد بن محمد بن ابی بکر، (بی‌تا)، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، قاهره: مکتب التوفیقیة.

- ۴۰ قنبری، بخشعلی، (۱۳۸۶)، تحلیل نگرش مولوی درباره پیامبر اعظم (ص)، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۲۳۲-۲۰۹.
- ۴۱ کریمی، مصطفی، (۱۳۸۵)، معجزت و کرامات پیامبر اکرم (ص)، معرفت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۱۰۸، صص ۲۲-۱۰.
- ۴۲ کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ش) رجال الکشی، ج ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۴۳ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۵۶)، الکافی، تهران: دارالکتب اسلامیّه.
- ۴۴ کهن ترابی، میثم، (۱۳۹۵)، پژوهشی درباره روایات سایه نداشتن پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) در فریقین، علوم حدیث، سال ۲۱، شماره ۸۰، صص ۱۰۵-۵۳.
- ۴۵ گرجی مصطفی، (۱۳۸۶)، حضرت محمد (ص) در نگاه تأویلی شمس الدین محمد تبریزی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۲۰۷-۱۶۵.
- ۴۶ گلی، احمد، (۱۳۸۶)، معجزات پیامبر اعظم در شعر فارسی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۹، صص ۴۱-۲۱.
- ۴۷ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ق)، بحار الانوار، ج ۲۵، باب جامع فی صفات الامام، لبنان: نشر مؤسسه الوفا بیروت.
- ۴۸ محتشم کاشانی، علی ابن احمد، (۱۳۸۵)، دیوان محتشم کاشانی، به تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران: نگاه، چاپ سوم.
- ۴۹ محسنی، مرتضی و ضاه احمد غنی پور ملک و هاجر مرادی، (۱۳۹۰)، بازتاب زیبایی شناختی سیمای پیامبران در دیوان خاقانی، متن شناسی ادب فارسی، دوره سوم، شماره ۳، صص ۱۰۸-۹۵.
- ۵۰ مدرّسی، فاطمه، (۱۳۷۵)، سیمای رسول مهر در ادب فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات مهر امیر المؤمنین.
- ۵۱ مرداوی، علاءالدین علی بن سلیمان، (۱۴۰۶ق)، الإنصاف، تصحیح و تدقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار احیاء تراث العربی.

- ۵۲ مقریزی، احمد بن علی، (۱۴۰۰ق)، *إمتاع الإسماع*، تحقیق: محمد عبدالحمید النمیسسی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۵۳ نظامی گنجوی، یوسف بن الیاس، (۱۳۷۰)، *مخزن الاسرار*، به کوشش برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۵۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۶)، *هفت پیکر*، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۵۵ یزدان پناه، سیدیدالله، (۱۳۹۳)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره)
- ۵۶ نظیری نیشابوری، محمدحسین، (۱۳۷۰)، *دیوان نظیری نیشابوری*، به تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران: رهام.
- ۵۷ خوروزی، زینب، (۱۳۹۰)، *بررسی و تحلیل زبانی، ادبی و محتوایی نعت نبی اکرم در خمسه نظامی*، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۲، صص ۷۲-۵۳.
- ۵۸ یزدانی، حسین و محمدی، مهدی، (۱۳۹۳)، *سیمای پیامبر اعظم (ص) در مرصادالعباد نجم‌الدین رازی*، نشریه ادب و زبان، شماره ۳۵، صص ۴۰۱-۳۸۱.